

دادرسی افتراقی در جرایم قاچاق کالا و ارز

عارف خلیلی پاجی*، امین احمدی**

چکیده

بررسی سابقه تقنینی در حوزه قاچاق کالا و ارز نشان‌دهنده عزم سیاست‌گذاران جنایی مبنی بر پیش‌بینی قواعد خاص و گام‌نهادن در مسیر افتراقی کردن دادرسی است، اما جلوه‌های این رویکرد به صورت پراکنده و متشتت در قوانین و مقررات گذشته به چشم می‌خورد تا اینکه با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، رویکرد افتراقی قانون‌گذار نمایان‌تر شد. در این چهارچوب، قواعد مربوط به افتراقی شدن دادرسی قاچاق کالا و ارز در سه سطح دسته‌بندی می‌شود. سطح اول؛ قواعد ناظر بر کشف جرم که نشان‌دهنده اهمیت آن در دادرسی قاچاق کالا و ارز است به گونه‌ای که یک فصل از قانون به مقررات مربوط به کشف جرم اختصاص پیدا کرده است. سطح دوم؛ قواعد ناظر بر تحقیقات مقدماتی و رسیدگی است که در راستای اصل رسیدگی تخصصی به آن توجه شده است و سطح سوم؛ ناظر بر قواعد حاکم بر مرحله اجرای احکام است که به صورت خاص و با توجه به ضرورت اعاده خسارت وارده به حقوق دولت به صورت مشخص در قانون مزبور پیش‌بینی شده است. از این رو، در نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی تلاش می‌شود با بررسی قواعد افتراقی پیش‌بینی شده در سطوح دادرسی جرایم قاچاق کالا و ارز با تأکید بر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰، خلأهای موجود با هدف ارائه راهکارهای اصلاحی تبیین گردد.

واژگان کلیدی: جرم اقتصادی، دادرسی افتراقی، قاچاق ارز، قاچاق کالا

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Arefkhalilipaji@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران،

aahmadi3603@gmail.com

ایران

مقدمه

حقوق کیفری نوین بر پایه یک سلسله اصول کلی، با توجه به زمینه‌ها و نیازهای احتمالی، اقتصادی و فرهنگی جوامع، اقدام به جرم‌انگاری و کیفرگذاری کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۵۳). این اصول مطلق، غیرقابل انعطاف و بر اساس بایدهای آرمانی قلمداد می‌شوند به گونه‌ای که اصول‌گرایی کیفری کلاسیک، نقطه اوج تحولات حقوق کیفری به‌شمار می‌آید (پاک‌نیت، ۱۳۹۳: ۱). آیین دادرسی کیفری بر پایه اندیشه اصول‌گرایی کیفری، در پی این است که با استیلای اصولی مانند اصل برائت بر پهنه عدالت کیفری، رسیدگی‌ها در چهارچوب این اصول صورت پذیرد تا از این رهگذر دادرسی کیفری بدون توجه به سلیقه کارگزاران قضایی به سرانجام رسد (نیازپور، ۱۳۹۸: ۱۲). به مرور و با توجه به پیچیده‌شدن جوامع و فنی و تخصصی‌شدن رفتارهای مجرمانه، اصول‌گرایی کیفری با چالش مواجه گردید؛ زیرا در راستای هدف‌مندی نظام عدالت کیفری و تقویت کارایی سیاست جنایی، نمی‌توان نسبت به منطقی و متناسب‌نمودن فرایند رسیدگی و واکنش علیه جرم و مجرم بی‌توجه بود چراکه فقدان آن می‌تواند در مشروعیت و کارآمدی نظام عدالت کیفری تردیدهای جدی وارد کند (پاک‌نیت، ۱۳۹۳: ۳؛ بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰؛ Cole & Smith, 1998: 117).

بنابراین با متنوع‌شدن جرایم، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان، حقوق کیفری باید به دنبال متنوع‌کردن راهبردها و پاسخ‌های حقوقی - کیفری باشد (Bacigaloupe, Enrique, 2001: 131) و بر این اساس حقوق کیفری سنتی و اصول‌گرا ناتوان از مقابله با انواع جرایم است. بدین‌سان افتراقی‌شدن دادرسی کیفری در پهنه تحول اصول و راهبردهای سیاست جنایی ضرورتی غیرقابل اجتناب به‌نظر می‌رسد.

جرم قاچاق کالا و ارز از جمله مواردی است که ماهیت آن افتراقی‌شدن دادرسی را تجویز می‌کند. در واقع، تخصصی و پیچیده بودن کشف و اثبات قاچاق کالا و ارز، مقابله سودمند و اثرگذار با مرتکبین این جرایم با بهره‌گیری از اصل تسریع در رسیدگی و حتمیت در اجرای مجازات و اعاده حقوق تضییع‌شده از دولت، ضرورت‌هایی است که دادرسی افتراقی در این جرم را توجیه‌پذیر می‌سازد. به عبارت دیگر با توجه به ویژگی‌های خاص این جرم، مبارزه مؤثر با آن، نیازمند یک سیاست جنایی مستقل و افتراقی است.

بدین‌سان، لزوم بهره‌مندی از قواعد متفاوت در کشف، دادرسی و اجرای احکام در حوزه دادرسی قاچاق کالا و ارز ضروری است و با توجه به این ضرورت، قانون‌گذار ایران با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در راستای افتراقی‌سازی دادرسی گام برداشت. در این قانون علاوه بر مقررات ماهوی ویژه‌ای که در مقایسه با قوانین سابق پیش‌بینی شده است، شکل خاصی از دادرسی نیز موردنظر قانون‌گذار قرار گرفته است که از آن می‌توان به آیین دادرسی افتراقی قاچاق کالا و ارز یاد

کرد. در حال حاضر با توجه به قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، صلاحیت مراجع رسیدگی کننده مبتنی بر ماده ۴۴ این قانون تعیین می شود و دادگاه انقلاب و سازمان تعزیرات حکومتی صلاحیت رسیدگی به جرایم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را برعهده دارند که صلاحیت این دو مرجع نسبت به یکدیگر ذاتی بوده و از رهگذر ماده اخیرالذکر صلاحیت هریک احصا شده است. افزون بر این در مرحله کشف جرم نیز، قانون گذار در ماده ۳۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، با شناسایی برخی دستگاهها، به عنوان دستگاه کاشف و قرار دادن برخی تکالیف بر عهده آنها، که پیش از این سابقه نداشته، ابعاد خاصی را در فرایند دادرسی جرایم مزبور ایجاد کرده است. در این راستا رویکرد قانون در افتراقی سازی دادرسی در سه سطح قابل بررسی است. سطح اول؛ مربوط به قواعد ناظر بر کشف جرم است که با اختصاص فصلی از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به آن اهمیت این سطح از منظر قانون گذار نمایان می شود. امری که بی تردید در عمل نیز بخش مهمی از فرایند دادرسی مربوط به این جرایم است. سطح دوم قواعد ناظر بر تحقیقات مقدماتی و رسیدگی را در برمی گیرد که با اتکا به اصل رسیدگی تخصصی مورد توجه جدی قانون گذار قرار گرفته است. در نهایت، سطح سوم به قواعد حاکم بر مرحله اجرای احکام اختصاص یافته است. بی تردید اهمیت این سطح با توجه به ضرورت اعاده خسارت وارده به حقوق دولت مجوزی برای پرداختن به آن به صورت افتراقی است.

افتراقی سازی دادرسی در حوزه های مذکور، با وجود اینکه در جای خود اقدامی مطلوب و اجتناب ناپذیر است، به دلیل وجود برخی نواقص، چالش ها و ابهاماتی را به وجود آورده که کارآمدی این رویکرد را با تردید مواجه می سازد. از این رو، در نوشتار حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی و توجه به سطوح مزبور، تلاش می شود تا با بررسی دقیق فرایند دادرسی افتراقی در جرایم قاچاق کالا و ارز بر مبنای الگوی مقنن در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به ویژه اصلاحات سال ۱۴۰۰، این مدل مورد بررسی قرار گیرد و در صورت امکان، راهکارهای اصلاح آن ارائه گردد.

۱. قواعد ناظر بر مرحله کشف جرم

با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲، قانون گذار با حذف سازمان شاکی که در قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ پیش بینی شده بود، از رهگذر ماده ۳۶ قانون مذکور، اقدام به ایجاد تأسیس جدیدی تحت عنوان «سازمان کاشف» نمود. همین امر، موجب شکل گیری برخی ابهامات و چالش ها در قانون شده که در این بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. ابهام در حدود اختیارات کاشفین غیرضابط

با توجه به ماده ۳۶ قانون مذکور، کاشفین به دو دسته «کاشف ضابط» و «کاشف غیرضابط» تقسیم می‌شوند. دسته اول با توجه به تبصره ماده مذکور، شامل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و وزارت اطلاعات هستند که مرجع اول بر اساس بند (الف) ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مرجع دوم بر اساس بند (ب) ماده مذکور به ترتیب ضابط عام و خاص دادگستری به شمار می‌آیند. دسته دوم، نهادهایی هستند که صرفاً در حوزه کاری خود می‌توانند اقدام به کشف قاچاق کالا و ارز نمایند. بازرسان سازمان غذا و دارو یا سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در گروه اخیر قرار می‌گیرند.

بر اساس ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و با در نظر گرفتن ماده ۲۱ اصلاحی همان قانون، به استثنای مواردی که کالا یا ارز قاچاق، دارای ارزش کمتر از پنج میلیون تومان است، ضابطین مکلفند اموال مکشوفه و وسایل حمل کالا و یا ارز قاچاق یا محل نگهداری و اختفای آن را توقیف و پلمب نمایند. در این ماده، اختیار توقیف و پلمب صرفاً به ضابطین اعطا شده و کاشف غیرضابط فاقد این اختیار است. در رابطه با تبصره ۱ اصلاحی ماده ۴۱ مصوب ۱۴۰۰، سؤال این است که ضابطین چه اقدامی باید انجام دهند و آیا منظور مراجعه به محل کشف و توقیف و پلمپ کالا و ارز قاچاق یا محل نگهداری کالا و ارز قاچاق بر اساس صدر ماده ۴۱ است یا ضابطین باید قبل از این اقدام مراتب را به مرجع ذیصلاح اطلاع دهند؟ به نظر می‌رسد، صدر ماده ۴۱ ناظر به موردی است که ضابطین خود اقدام به کشف کالای قاچاق می‌نمایند و در فرض مذکور با توجه به اینکه کشف توسط مرجع دیگری صورت پذیرفته و ضابط در فرایند کشف دخالتی نداشته، نمی‌توان بر اساس صدر ماده ۴۱ قائل به توقیف کالا و ارز قاچاق و یا پلمب محل نگهداری آن‌ها شد و در این صورت ضابط باید موضوع را به مرجع قضایی اطلاع دهد تا بر اساس دستور وی اقدام مقتضی صورت پذیرد. این تفسیر با تکلیف ضابطین در راستای مواجهه با جرایم غیر مشهود هماهنگ است، زیرا در این جرایم با توجه به ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، مراتب را برای اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند.

۱-۲. عدم ضرورت اخذ مجوز موردی در بازرسی

تا قبل از اصلاحات سال ۱۴۰۰ در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در مواردی که ضابطین نسبت به وسایل نقلیه‌ای که ظن حمل کالا یا ارز قاچاق توسط آنان وجود داشت، قصد بازرسی یا توقیف وسیله را داشتند، با توجه به ماده ۵۱ قانون مذکور بر اساس مواد ۵۵ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطین موظف به اخذ اجازه موردی از مقام قضایی بودند. با توجه به اشکالات اجرایی که

در مقام توقیف وسایل نقلیهٔ مظنون به حمل کالا یا ارز قاچاق وجود داشت، در اصلاحات اخیر در ماده ۴۲ مکرر الحاقی، توقیف وسایل نقلیهٔ مظنون به حمل کالا یا ارز قاچاق نیاز به اخذ مجوز موردی از مقام رسیدگی کننده ندارد. در تبصره ماده ۴۲ مکرر الحاقی، برخی از مصادیق ظن قوی به ارتکاب قاچاق یا حمل کالا و ارز قاچاق توسط قانون‌گذار قید شده، لکن مصادیق و شرایط تشخیص ظن قوی موضوع این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط ستاد تهیه می‌شود و پس از تأیید توسط رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد؛ بنابراین تا زمان تعیین مصادیق بر اساس سازوکار اعلامی در تبصره، امکان استناد به ماده ۴۲ مکرر بر اساس مصادیق اعلامی توسط ضابطین وجود دارد و نیاز به تصویب مصادیق به صورت کامل نیست، هرچند در مقابل می‌توان این‌گونه بیان کرد، که تا زمان تعیین مصادیق بر اساس سازوکار اعلامی در تبصره، باید بر اساس عموماً قانون آیین دادرسی کیفری اذن موردی را برای بازرسی و توقیف وسایل نقلیه ضروری دانست که تفسیر اول با منطق قانون‌گذار تطابق بیشتری دارد.

۳-۱. اعطای اختیار تصمیم‌گیری قضایی به کاشفین

اعطای اختیار تصمیم‌گیری قضایی به دستگاه کاشف به معنای اختیار دستگاه کاشف برای ضبط ارز یا کالای قاچاق بدون تشکیل پرونده است که اعمال این اختیار با توجه به ماده ۲۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، منوط به وجود شرایطی مانند موضوع جرم و ارزش کالا است. اعطای این اختیار قابل انتقاد است، زیرا ممکن است در عمل به منظور عدم ارجاع پرونده به مراجع رسیدگی کننده، محموله در مقام ارزش‌گذاری، برخلاف ارزش واقعی آن، قیمت‌گذاری شود و اتخاذ تصمیم در این مسئله که در ماهیت قضایی محسوب می‌شود، از سوی مراجعی که شأن قضایی ندارند و نظارت‌های لازم بر آن‌ها اعمال نشده و شیوهٔ مشخصی برای دادرسی آن‌ها در قوانین پیش‌بینی نشده است، به وضوح می‌تواند فسادانگیز باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۲۹۷). ماده ۲۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از دو منظر دیگر نیز دارای ایراد است. اولاً در ماده مذکور از تحویل کالا و ارز به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و بانک مرکزی صحبت شده، اما تکلیف این مراجع در مواجهه با این موارد مشخص نیست. بر اساس قسمت انتهایی ماده ۵۳ قانون مذکور و تبصره ۴ آن، فروش کالا یا واریز ارز منوط به صدور حکم قطعی است، و در مانحن‌فیه، اساساً پرونده‌ای تشکیل نمی‌شود که حکم برای آن صادر شود؛ بنابراین اگر صاحب کالا نسبت به این تصمیم اعتراض ننماید، وظیفهٔ سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و بانک مرکزی چیست؟ از نظر نگارندگان، می‌توان عدم اعتراض صاحب کالا در مهلت مقرر در تبصره ۱ ماده ۴۱ را به منزلهٔ قطعیت در نظر گرفت و پس از این مهلت مرجع تحویل‌گیرندهٔ کالا یا ارز می‌تواند تکلیف مقرر در ماده ۵۳ را انجام دهند. بدیهی است لازمهٔ

این امر اطلاع مراجع مذکور از اعتراض یا عدم اعتراض صاحب کالا نسبت به تصمیم دستگاه کاشف است که با توجه به عدم تشکیل پرونده در تعزیرات محل کشف، سازوکار نحوه اطلاع مرجع تحویل‌گیرنده کالا یا ارز مشخص نیست. در این خصوص تا زمان اجرایی شدن سامانه مدیریت پرونده‌های قاچاق کالا و ارز موضوع مواد ۳۰ و ۳۱ آیین‌نامه اجرایی مواد ۵ و ۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در صورت عدم اعلام اداره تعزیرات حکومتی مبنی بر اعتراض صاحب کالا در مدت ۱۰ روزه، می‌توان نسبت به فروش کالا یا ارز اقدام نمود یا در حالتی دیگر مرجع تحویل‌گیرنده کالا یا ارز، پس از گذشت مدت ۱۰ روزه از تعزیرات محل کشف نسبت به اعتراض یا عدم اعتراض صاحب کالا استعلام نماید و حسب پاسخ استعلام اقدام قانونی را انجام دهد.

دومین ایراد مربوط به ماده ۲۱، تشخیص سابقه‌دار بودن متهم توسط دستگاه کاشف است. با توجه به عدم تشکیل پرونده در فرضی که صاحب کالا نسبت به ضبط اعتراضی نداشته باشد یا در فرض اعتراض صاحب کالا به تصمیم ضبط، به دلیل عدم دسترسی کاشفین به اطلاعات پرونده تشکیل شده در عمل کاشفین نمی‌توانند سابقه ارتکاب را تشخیص داده و موضوع را حمل بر ارتکاب در مرحله اول قرار می‌دهند. همچنین باید توجه نمود که عبارت «تکرار برای مرتبه سوم» در تبصره مذکور، ناظر به مواردی است که مرتکب دو مرتبه اقدام به قاچاق کالا یا ارز با ارزش پنجاه میلیون ریال یا کمتر کرده باشد؛ بنابراین اگر فرضاً مرتکب دارای دو سابقه محکومیت به قاچاق کالا یا ارز باشد، ارتکاب قاچاق کالا یا ارز با ارزش پنجاه میلیون ریال یا کمتر در مرتبه سوم، سبب تحقق تبصره ماده ۲۱ نشده و کاشفین بر اساس صدر ماده مذکور، اقدام به ضبط کالا یا ارز قاچاق و تحویل آن به بانک مرکزی یا سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی می‌نمایند.

۲. قواعد ناظر به تحقیقات مقدماتی و رسیدگی

در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار از رهگذر مواد متعددی، قواعد خاص ناظر به تحقیقات و رسیدگی را پیش‌بینی کرده است. در این قسمت اهم مصادیقی که جلوه‌ای از دادرسی افتراقی در آن وجود دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد. رویکرد قانون‌گذار را می‌توان برگرفته از «الگوی کنترل جرم»^۱ دانست. بر اساس این الگو در فرایند کیفری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت به رسمیت شناخته شده و در مرحله رسیدگی، به لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری توجه می‌شود. به عبارت دیگر فلسفه وجودی این الگو بر اساس نظریه حفظ نظام اجتماعی توجیه می‌شود و هدف نهایی نظام عدالت کیفری در این الگو ایجاب می‌نماید که امنیت پایدار جامعه هر چند با

مجازات افراد بی‌گناه مستقر شود (قیانچی و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ۱۷۰؛ Packer, 1964: 11).

۲-۱. اعطای صلاحیت قضایی به مرجع شبه‌قضائی

اعطای صلاحیت به یک مرجع دولتی نسبت به رسیدگی به جرمی که اثر اولیه آن تضییع حقوق دولت است می‌تواند با برخی اصول دادرسی منصفانه مانند «استقلال» و «بی‌طرفی» مرجع رسیدگی در تعارض باشد، زیرا دادرسی عادلانه، تنها در سایه تفکیک قوا و استقلال قضایی محقق می‌شود، از منظر سیاست جنایی قضایی نیز، تعدد مراجع رسیدگی آن هم در دو قوه مستقل، مانع از ایجاد رویه واحد و مناسب در مواجهه با این جرایم می‌گردد (ساک، ۱۳۹۰، علی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱). علاوه بر این، اعطای صلاحیت به سازمان تعزیرات حکومتی چالش‌هایی را به همراه داشته که اهم آنان به شرح زیر است.

۲-۱-۱. خلط مفهوم جرم و تخلف

با توجه به ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و استفاده از واژه تخلف در این ماده، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا قانون‌گذار درصدد بوده با زدودن وصف مجرمانه از موارد داخل در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی آثار جرم را به این موارد تسری ندهد؟ یا صرفاً هدف تفکیک در مقام اعطای صلاحیت بوده و به این دلیل که جرم در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی نبوده، قانون‌گذار از واژه «تخلف» استفاده کرده است و این به معنای زدودن وصف مجرمانه از آن نیست؟ بر اساس ماده ۶۳ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مصوب ۱۴۰۰ «تمامی احکام و قواعد عمومی مربوط به جرایم و تخلفات موضوع این قانون به غیر از موارد پیش‌بینی شده، مطابق با قانون مجازات اسلامی است...». و در ادامه این ماده صراحتاً اعمال برخی از تأسیسات حقوقی مانند توبه و مرور زمان را نسبت به جرایم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ممنوع دانسته است؛ که این موضوع در راستای ضرورت تصریح قانون‌گذار بر شمول آثار جرم بر تخلف است. در رابطه با قواعد ناظر به تعدد و تکرار جرم نیز قانون‌گذار می‌توانست از همین منطق پیروی نموده و اعمال آن را تابع قانون مجازات اسلامی ندانست، لکن نحوه اعمال این موارد به قانون مجازات اسلامی ارجاع شده و به این معنی است که بر اساس قانون مجازات باید تعدد و تکرار جرم را جاری دانست. قاعده مورد پذیرش در قانون مجازات اسلامی در این موارد، لزوم مجرمانه بودن رفتارهاست و جرم نیز در ماده ۲ همین قانون تعریف شده که طبیعتاً رفتار متخلفانه نمی‌تواند داخل در عنوان جرم باشد و بالتبع تأثیری در تحقق تعدد یا تکرار جرم نیز ندارد (برای مطالعه بیشتر پیرامون احکام تعدد در بزه قاچاق کالا و ارز ر.ک: رستمی غازانی، ۱۴۰۰: ۴۴۸).

با توجه به آثار غیرمنطقی که از پذیرش رویکرد اول با آن مواجه می‌شویم، رویکرد دوم که بیان

می‌دارد صرفاً هدف تفکیک در مقام اعطای صلاحیت بوده و به این دلیل که جرم در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی نبوده، قانون‌گذار از واژه «تخلف» استفاده کرده و این به معنای زدودن وصف مجرمانه از آن نیست توجیه‌پذیرتر و منطبق با هدف قانون‌گذار است.

۲-۱-۲. عدم تفکیک میان مرحله تعقیب و تحقیق

دومین چالش در باب صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی، تجمع شأن تعقیب، تحقیق محاکمه و اجرا در یک مرجع رسیدگی است. در توضیح باید افزود، اگر بخواهیم مراحل مختلف بروز واکنش جامعه را در نظر بگیریم، به ترتیب کشف، تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرا قرار دارد که در نظام عدالت کیفری ایران، کشف جرم و تعقیب آن با دادستان، تحقیق با بازپرس، رسیدگی با قاضی دادگاه و اجرای حکم با دادستان است.

تأسی شعبات رسیدگی‌کننده به قانون آیین دادرسی کیفری، از جمع مواد ۴۶ و ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز برداشت می‌شود، اما آنچه چالش‌برانگیز است، این است که در قانون آیین دادرسی کیفری تماماً به تشکیلات و ساختار مراجع قضایی پرداخته شده و از الفاظ و عباراتی استفاده شده که صرفاً در ساختار قضایی معنا می‌یابد. با توجه به ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در بسیاری از رسیدگی‌ها تفکیکی میان مقام تعقیب و تحقیق وجود ندارد که نتیجه آن دوری از دادرسی عادلانه است چراکه تحقق دادرسی عادلانه و رعایت بی‌طرفی و انصاف در دادرسی بدون تشکیل و پایبندی به ساختار پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری تأمین نخواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۳۰۴). نکته جالب توجه در این خصوص، اهتمام سازمان تعزیرات حکومتی به همسان‌سازی مقامات اداری خود با مقامات پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری است. در این راستا طبق نظریه حقوقی شماره ۱۰۰۰۶ صادره از سوی این سازمان، «با توجه به عدم وجود تشکیلات مشابه دادسرا در سازمان تعزیرات حکومتی، با همسان‌سازی، مدیر کل یا رئیس اداره تعزیرات حکومتی معادل دادستان می‌باشد؛ لذا صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله از اختیارات مقام مذکور است» (عارفی‌نیا و نگینی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

صرف‌نظر از اینکه آیا این همانندسازی خلاف قواعد امره مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری هست یا خیر، باید توجه نمود که شعب این سازمان، با توجه به شیوه انتصاب رؤسای آن‌ها و شرایط اداره و نداشتن استقلال نهادی، به سختی می‌توانند از نفوذ و کنترل سیاسی و اداری دور بمانند و رؤسای آن‌ها به دلیل نداشتن استقلال و اقتدار لازم و امکانات و اختیارات کافی، نمی‌توانند به اندازه مقامات دادسرا در جمع‌آوری و ارزیابی ادله و شناسایی عوامل دخیل در ارتکاب جرم و تعیین نقش و سهم آن‌ها، بی‌طرفانه، قاطع و مؤثر اقدام کنند (فتحی، ۱۳۹۷: ۳۷۹). در ضرورت تفکیک میان مقام تعقیب و

تحقیق در پرونده‌های قاچاق باید این نکته را مورد توجه قرار داد که یکی از اصول مهم در دادرسی قاچاق کالا و ارز، لزوم تخصصی بودن دادرسی است، زیرا ماهیت رفتارهای محقق جرم یا تخلف قاچاق کالا و ارز به گونه‌ای است که تحقیقاتی که در مسیر اثبات باید به کارگیری شود، تحقیقات تخصصی است که یکی از ضروریات این بحث، تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق است زیرا در این حالت مقام تحقیق می‌تواند با بهره‌گیری از دانش و ابزار تخصصی در مقام اثبات جرم و تخلف با سهولت بیشتری گام بردارد، در حالی که این موارد در فرض تجمیع میان مقام تعقیب و تحقیق به سختی قابل حصول است و از این حیث رویکرد قانون‌گذار قابل نقد است. بی‌تردید افتراقی سازی دادرسی در حوزه قاچاق کالا و ارز ضرورتی غیر قابل انکار است، لکن این موضوع باید با در نظر گرفتن همه ابعاد و اقتضانات خاص جرم قاچاق کالا و ارز پیش‌بینی شود. ماهیت تخصصی و پیچیدگی رفتارهای ایجادکننده قاچاق کالا و ارز، نیازمند تخصصی شدن مرجع رسیدگی و مقام رسیدگی‌کننده از یکسو و پیش‌بینی قواعد افتراقی با توجه به مرجع رسیدگی‌کننده است؛ این دو رکن در حوزه قاچاق کالا و ارز مغفول مانده است، از یکسو سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان مرجع شبه قضایی که حوزه کاری آن تخلفات صنفی و تعزیراتی است به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده پیش‌بینی شده است، حال آنکه در حداقلی‌ترین حالت افتراقی سازی مرجع قضایی باید تنها مرجع تخصصی رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز باشد. از سوی دیگر با پیش‌بینی سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان مرجع صالح به رسیدگی قانون آیین دادرسی کیفری مبنای اقدامات رؤسای شعب تعزیرات حکومتی قرار گرفته است، در حالی که اساساً این قانون قابلیت اجرایی برای این سازمان را ندارد زیرا شأن این قانون، بیان حدود اختیارات مرجع قضایی و مقام قضایی است نه مرجع شبه قضایی.

۳-۱-۲. الزام به تبعیت در تشخیص صلاحیت

سومین چالش در رابطه با صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی، قاعده پیش‌بینی شده در ذیل تبصره ماده ۴۴ نسبت به حل اختلاف میان این مرجع و دادگاه انقلاب است. در حالت اولیه اگر پرونده در سازمان تعزیرات حکومتی مطرح شود و شعبه رسیدگی‌کننده پس از شروع به رسیدگی خود را صالح به رسیدگی نداند، با توجه به صدر تبصره ماده ۴۴، شعبه مکلف است قرار عدم صلاحیت را صادر تا پس از تأیید مقام مافوق، پرونده به مرجع قضایی ارسال شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که منظور از مقام مافوق شعبه کیست، و در صورتی که وی با قرار صادره موافقت نماید تکلیف چیست؟ در پاسخ به سؤال اول به نظر می‌رسد، منظور از مقام مافوق، بالاترین مقام اداری آن سازمان است که در استان‌ها این جایگاه حسب مورد در اختیار مدیرکل اداره تعزیرات استان یا رئیس اداره تعزیرات شهرستان غیر از مرکز استان است، که در حالت اخیر اگر رئیس اداره

تعزیرات شهرستان خود اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت کرده باشد، مقام مافوق وی، مدیرکل تعزیرات استان بوده و تأیید وی ضروری است. حال اگر مقام صادرکننده این قرار، شعبه ویژه تجدیدنظر قاچاق کالا و ارز باشد، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بر اساس ماده ۴۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، رئیس شعبات تجدیدنظر ویژه قاچاق کالا و ارز قضات دارای پایه ۹ قضایی هستند، رئیس شعبه اول تجدیدنظر ویژه قاچاق کالا و ارز به‌عنوان مقام مافوق باید در نظر گرفته شود و تأیید وی برای این موضوع ضروری است، در مقابل می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که در تبصره ماده ۴۴ از عبارت «مقام مافوق شعبه در سازمان تعزیرات حکومتی» استفاده شده و نسبت به رؤسای شعب ویژه تجدیدنظر مقام مافوق در سازمان قابل تصور نیست و بنابراین قرار صادره توسط این افراد نیاز به تأیید ندارد. رویه جاری در سازمان تعزیرات حکومتی مؤید تفسیر اول است و در شعبات تجدیدنظر ویژه مستقر در استان که تعدد شعبه در آن وجود ندارد، قرار عدم صلاحیت صادره از شعبه ویژه تجدیدنظر به رئیس سازمان به‌عنوان مقام مافوق ارسال می‌شود.

در پاسخ به سؤال دوم، دوگونه می‌توان پاسخ داد، اول اینکه با توجه به حدوث اختلاف میان مقام مافوق و تحت نظر وی از قواعد حل اختلاف در صلاحیت میان مقامات دادسرا استفاده شود و همان‌گونه که قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد حدوث اختلاف میان بازپرس و دادستان در مورد صلاحیت، حل اختلاف را با دادگاه صلاحیت‌دار دانسته است، در این حالت نیز شعبات ویژه تجدیدنظر قاچاق کالا و ارز سازمان که رئیس آن مقام قضایی است را صالح دانسته و اختلاف این‌گونه حل شود. پاسخ دوم این‌گونه است که بر اساس اصل لزوم رعایت سلسله مراتب در تشکیلات اداری و به‌منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و تعیین تکلیف پرونده در زمان سریع‌تر در صورتی که مقام مافوق در مدت یک هفته مخالفت خود را اعلام نماید، مقام صادرکننده قرار مکلف به تبعیت از نظر وی است.

در حالت دوم، پرونده از ابتدا در مرجع قضایی تشکیل شده و بنا به تشخیص مرجع از مواردی نیست که صلاحیت داشته باشد. در این حالت بر اساس ذیل تبصره ماده ۴۴، پرونده مستقیماً به تعزیرات محل ارسال شده و شعبه سازمان تعزیرات حکومتی مکلف به رسیدگی است. حال آیا تکلیف سازمان به تبعیت از نظر مرجع قضایی تکلیفی مستمر است که در هر حالت باید از آن تبعیت شود یا اگر در فرایند رسیدگی، امری حادث گردد که سازمان تعزیرات صلاحیت رسیدگی را نداشته باشد مانند اینکه دلیلی بر سازمان‌یافتگی کشف و احراز گردد، امکان ارسال مجدد پرونده به مرجع قضایی وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا تکلیف سازمان تعزیرات حکومتی صرفاً تکلیف به تبعیت در صلاحیت است یا باید علاوه بر تبعیت در صلاحیت از وصف جرم نیز تبعیت نماید؟ به‌عنوان مثال

اگر مرجع قضایی در بررسی اولیه خود، کالا را غیرممنوع تشخیص داده و پرونده را به سازمان تعزیرات ارسال نماید اما در فرایند دادرسی در شعبه تعزیرات مشخص شود که تشخیص مرجع قضایی اشتباه بوده و کالا واجد وصف ممنوع است، آیا پرونده را مجدداً می‌تواند به مرجع قضایی ارجاع دهد یا ملزم به رسیدگی و صدور حکم است؟ اگر قائل به لزوم تبعیت مرجع شبه قضایی در صلاحیت و وصف مجرمانه باشیم، نتیجه این می‌شود که شعبه تعزیرات حکومتی باید اقدام به رسیدگی نموده و بر اساس ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز حکم به حبس صادر نماید. اگر بر اساس نظر دوم، قائل به لزوم تبعیت در صلاحیت باشیم نه تبعیت در وصف، در این فرض می‌توان این اختیار را برای شعبه تعزیرات قائل شد که مجدداً پرونده را به مرجع قضایی ارسال نماید. اگر دیدگاه اول مورد پذیرش باشد، شعبه تعزیرات حکومتی در موضوعی که صلاحیت ذاتی ندارد اقدام به صدور حکم نموده و اگر دیدگاه دوم مورد پذیرش باشد، با دور در رسیدگی مواجه می‌شویم. به نظر نگارندگان، پذیرش دیدگاه اول با این قید که شعبات تعزیرات در مواردی که مجازات حبس باید صادر شود، از صدور آن خودداری نماید و صرفاً جزای نقدی را مورد حکم قرار دهند، در عمل می‌تواند برای شعبات رسیدگی کننده راهگشا باشد. به عبارت دیگر تبعیت سازمان تعزیرات حکومتی در بحث عدم صلاحیت را باید ناظر به تبعیت در وصف و صلاحیت دانست و در مواردی که از سوی مرجع قضایی قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود، سازمان تعزیرات حکومتی نمی‌تواند با آن مخالفت نماید. هرچند قانون‌گذار باید صراحتاً حکم این موضوع را مشخص نماید و این اختیار را برای شعبات تعزیرات قائل باشد که امکان صدور قرار عدم صلاحیت را داشته باشند.

حالت سوم فرضی است که پرونده ابتدائاً در سازمان تعزیرات حکومتی تشکیل شده و این مرجع با قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع قضایی ارسال می‌نماید و این مرجع به دلیل عدم صلاحیت مجدداً پرونده را به تعزیرات حکومتی ارجاع می‌دهد. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا در این حالت مرجع قضایی در راستای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی باید پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نماید یا در این صورت نیاز به اعمال ماده ۲۸ قانون مذکور نبوده و ذیل تبصره ماده ۴۴ این حالت را نیز شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد عبارت قانون‌گذار مبنی بر «در مواردی که پرونده به تشخیص مرجع قضایی در صلاحیت تعزیرات حکومتی است» مطلق بوده و شامل هر دو فرض می‌شود؛ بنابراین اگر پرونده ابتدا در مرجع قضایی تشکیل شود یا پس از تشکیل در تعزیرات حکومتی به مرجع قضایی ارسال شود و در هر دو حالت مرجع قضایی قائل به عدم صلاحیت باشد، نیاز به ارسال پرونده به دیوان نیست.

این موارد نشان‌دهنده ضعف در رویکرد قانون‌گذار در اعطای صلاحیت به مرجع غیرقضایی در

رسیدگی‌های قضایی است. در واقع، رویکرد قانون‌گذار در مبارزه با قاچاق کالا و ارز از منطق واحدی پیروی نمی‌نماید. از یک‌سو دادگاه انقلاب را که در ساختار و تشکیلات قضایی مرجعی است که به جرایم مهمی مانند جرایم امنیتی یا مواد مخدر رسیدگی می‌نماید به‌عنوان مرجع صالح در نظر گرفته شده و از سوی دیگر و در عرض این مرجع، سازمان تعزیرات حکومتی که مرجعی غیرقضایی بوده قرار دارد. افزون‌بر این، فلسفه مبارزه با جرایم اقتصادی که جرم قاچاق کالا و ارز یکی از مصادیق آن به شمار می‌آید، این موضوع را ضرورت می‌بخشد که رسیدگی به این جرایم باید در مراجع قضایی صورت پذیرد نه اینکه قانون‌گذار با قضازدایی از برخی مصادیق، مرجعی شبه‌قضایی را صالح به رسیدگی بداند که این موضوع با لزوم برخورد سخت‌گیرانه با مرتکبان جرایم اقتصادی تعارض دارد. در این خصوص باید توجه نمود که در برخی از موارد ارزش پرونده‌های ارجاعی به سازمان تعزیرات حکومتی، قابل توجه بوده و این برداشت که تخلفات قاچاق کالا و ارز از حیث ارزشی، قابل توجه نیستند و رویکرد قانون‌گذار از این‌رو قابل توجیه است، کاملاً اشتباه و ناصحیح است.^۱

بنابر آنچه گفته شد، در راستای افتراقی‌سازی دادرسی در قاچاق کالا و ارز، ضروری است اولاً مرجع قضایی صرفاً مرجع صالح به رسیدگی باشد که این مرجع باید به‌صورت تخصصی پیش‌بینی شود و افرادی که متصدی شعبات تخصصی قاچاق کالا و ارز در قوه قضائیه می‌شوند علاوه بر دانش حقوقی مرتبط با جرایم قاچاق کالا و ارز باید از سایر دانش‌ها مانند امور گمرکی، حسابرسی و مالی نیز بهره‌مند باشد؛ ثانیاً قواعد شکلی مرتبط با دادرسی این جرایم نیز باید متفاوت از جرایم عمومی باشد و به‌صورت جامعی در قانون پیش‌بینی شود و از ارجاع به عموماً آیین دادرسی کیفری خودداری شود.

۱-۲. انحصار در صدور قرار تأمین کیفری

تا قبل از تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲، به‌صورت صریح قانون‌گذار حکمی مبنی بر نوع قرار تأمین در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز مشخص نکرده بود. با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مذکور، با دو ضابطه، امکان صدور قرار وثیقه را پیش‌بینی کرده است.

ضابطه اول، وجود اماراتی مبنی بر اختفای ادله یا تبانی و فرار متهم است که مقام رسیدگی‌کننده را مجاز به صدور قرار وثیقه می‌نماید و ضابطه دوم، ارزش کالای قاچاق مکشوفه است که میزان آن

۱. به عنوان مثال در یک مورد پرونده قاچاق آرد به میزان ۳۳ هزار و ۵۱۸ تن و به ارزش ۱/۵ تریلیون ریال به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع شده است (به نقل از مدیرکل امور قضایی و نظارت بر اموال مکشوفه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص پرونده قاچاق آرد، تاریخ مشاهده ۱۴۰۰/۱۲/۱۸. ر.ک epc.ir/News/22807)

یکصد میلیون ریال در نظر گرفته شده است.

تا قبل از اصلاحات سال ۱۴۰۰ این ابهام وجود داشت که آیا امکان صدور قرار بازداشت موقت در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا قانون‌گذار با بیان این حکم که صدور قرار وثیقه در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز الزامی است، در مقام ایجاد ممنوعیت در صدور قرارهای خفیف‌تر و بیان حداقل قرارهای تأمین در این پرونده‌ها است یا در مقام ایجاد انحصار در قرار تأمین در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز است؟ این موضوع در اصلاحیه قانون در سال ۱۴۰۰ مدنظر قرار گرفت و با توجه به انتهای ماده ۶۳ قانون اصلاحی، امکان صدور قرار بازداشت موقت در پرونده‌های مطروحه در سازمان تعزیرات حکومتی و مراجع قضایی وجود دارد؛ بنابراین قانون‌گذار در مسیر افتراقی‌سازی دادرسی در مقام صدور قرارهای تأمین صرفاً قرار وثیقه و بازداشت موقت را به رسمیت شناخته و امکان صدور قرارهای خفیف‌تر تأمینی مانند کفالت وجود ندارد، مگر اینکه شرایط مذکور در قسمت اول تبصره ۲ ماده ۴۱ یا شرایط مذکور در قسمت انتهایی ماده ۶۳ وجود نداشته باشد که در این حالت امکان صدور قرارهای تأمین کیفری موضوع بندهای (الف) تا (ح) ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد.

نکته دیگری که در خصوص قرار وثیقه به آن باید اشاره نمود، ابهام در خصوص سازوکارهای قانونی مربوط به قرار اخذ وثیقه است. در قانون آیین دادرسی کیفری و از رهگذر مواد ۲۲۲، ۲۲۶ و ۲۳۰ قواعدی نسبت به قرار وثیقه در نظر گرفته شده و در خصوص این موارد در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز حکمی بیان نشده است؛ به‌عنوان مثال بر اساس ماده ۲۲۲ قانون مذکور، در صورت عدم پذیرش درخواست کتبی وثیقه‌گذار، بازپرس باید مراتب را با ذکر علت در پرونده درج نماید و در غیر این صورت مرتکب تخلف انتظامی از درجه چهار به بالا شده است یا بر اساس ماده ۲۲۶ این قانون، برای متهم نسبت به اصل قرار وثیقه منتج به بازداشت وی حق اعتراض قائل شده است. حال ابهام وجود دارد که در این موارد باید چگونه اقدام کرد؟ در این خصوص به نظر می‌رسد قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در تبصره ۲ ماده ۴۱، صرفاً در مقام بیان اصل قرار تأمین است و در خصوص سایر سازوکارهای مربوط به قرار وثیقه سکوت کرده است؛ بنابراین با مجوزی که در ماده ۵۱ قانون مبنی بر ارجاع به قانون آیین دادرسی کیفری در فرض سکوت قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در ضوابط دادرسی پیش‌بینی شده است، در این موارد باید به عمومات قانونی رجوع کرد و بر این اساس اقدام کرد؛ بنابراین در فروض مطرح‌شده، در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز نیز باید مطابق با مواد ۲۲۲ و ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نمود.

سؤال دیگری که در این خصوص وجود دارد، آن است که اگر مرتکب جرم قاچاق کالا و ارز

طفل یا نوجوان باشد یا مرتکب شخص حقوقی باشد، آیا ضوابط قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را باید حاکم دانست یا در این موارد باید به مواد ۲۸۷ و ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه نمود؟ در پاسخ به سؤالات فوق و در فرض اول یعنی ارتکاب جرم توسط کودک یا نوجوان، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که در تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار صرفاً در مقام بیان نوع قرار تأمین است، و در خصوص مرتکب جرم حکمی بیان نکرده است و بنابراین بر اساس ماده ۵۱ قانون اخیرالذکر باید قواعد مربوط به ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری را جاری دانست و در این خصوص صدور قرار وثیقه را باید صرفاً در صورتی که مرتکب جرم بالای ۱۵ سال باشد تجویز کرد. در فرض دوم و ارتکاب قاچاق کالا یا ارز توسط شخص حقوقی نیز به نظر می‌رسد در خصوص جرم قاچاق کالا و ارز با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به‌عنوان یک قانون خاص، باید قائل به این بود که در خصوص اشخاص حقوقی مرتکب قاچاق کالا و ارز، باید قواعد این قانون را جاری دانست و عموماً قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه ماده ۶۹۰ این قانون، در این خصوص را نادیده گرفت (ر.ک: رستمی غازانی، ۱۳۹۹).

۲-۲. تجدیدنظرخواهی از احکام

پیش‌بینی تجدیدنظرخواهی در جهت حفظ و استقرار حقوق دفاعی متهم و مدعی خصوصی و نیز منافع جامعه، در قبال بی‌توجهی یا نقایص احتمالی تشخیص قاضی مرحله بدوی توجیه شده است (خزانی، ۱۳۷۷: ۸۷). قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در این خصوص دو موضع متفاوت اتخاذ کرده است. در رابطه با آرای صادره از مراجع قضایی با توجه به حکم مندرج در تبصره ماده ۵۰ مکرر اصلاحیه سال ۱۴۰۰، آرای برائت صادره در پرونده‌های سازمان‌یافته، حرفه‌ای، کالای ممنوع، مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی صرف‌نظر از ارزش ریالی پرونده قابل اعتراض و در رابطه با پرونده‌های ارجاعی به سازمان تعزیرات حکومتی با توجه به صدر تبصره مذکور آرای برائت در پرونده‌های زیر دویست میلیون قطعی و در پرونده‌های با ارزش دویست میلیون و بیشتر قابل اعتراض است.

بر اساس ماده ۵۰ مکرر اصلاحی ۱۴۰۰، آرای صادره در پرونده‌های قاچاق، علاوه بر متهم، به ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، کاشف، ضابط، دادستان و دستگاه وصول درآمدهای دولت، ابلاغ شده و این اشخاص اختیار تجدیدنظر دارند. صرف‌نظر از اینکه مفهوم ضابط در این ماده مشخص نیست که آیا ضابط عام را شامل می‌شود یا ضابط خاص، آنچه در این خصوص محل ابهام است، این است که آیا تکلیف به ابلاغ آرای موضوع «ماده ۵۰ مکرر ۱» به مراجع پیش‌بینی شده در این ماده، حسب مورد است یا در هر حالت باید ابلاغ آرا صورت گرفته و این مراجع حق

تجدیدنظرخواهی دارند؟ به‌عنوان مثال اگر کاشف پرونده‌ای نیروی انتظامی باشد، و پرونده منتج به حکم برائت شود، آیا حکم صادره باید به گمرک به‌عنوان دستگاه مأمور وصول درآمدهای دولت نیز ابلاغ شود؟ به نظر، ابلاغ آرا به ستاد با توجه به اختیاری که قانون در ماده ۶۱ برای ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز پیش‌بینی کرده است، در هر صورتی الزامی است، لکن ابلاغ به ضابط و دستگاه مأمور وصول درآمدهای دولت باید حسب مورد باشد و نیاز نیست در هر پرونده‌ای به این مراجع ابلاغ صورت پذیرد، به عبارت دیگر هرچند الفاظ به کار رفته در این ماده، مطلق بوده و هر دو حالت را شامل می‌شود، لکن عقلاً در مواردی که پرونده ارتباطی با دستگاه مأمور وصول و ضابط ندارد، ابلاغ معنا نداشته و اطلاق این الفاظ با مخصص لیبی (حکم عقل) تخصیص می‌خورد. در این خصوص، در راستای جلوگیری از درخواست‌های متعدد تجدیدنظرخواهی از آرای صادره موضوع تبصره ۳ ماده ۵۰ سابق و ماده ۵۰ مکرر اصلاحی، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، دستورالعملی را تحت عنوان دستورالعمل نحوه تجدیدنظرخواهی از آرای موضوع تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تصویب نمود که بر اساس آن، آرای برائت صادره باید به کمیته ارزیابی آرای برائت مستقر در کمیسیون‌های قاچاق استانی ابلاغ شود و تجدیدنظرخواهی از آرای صادره صرفاً از طریق این کمیته که با حضور اشخاص موضوع تبصره ۳ ماده ۵۰ (در حال حاضر ماده ۵۰ مکرر) تشکیل می‌شود صورت می‌پذیرد.

۳. قواعد ناظر بر مرحله اجرای احکام

یکی از اهداف دادرسی کیفری، اجرای به موقع احکام قطعیت‌یافته است و تا زمانی که حکم به موقع اجرا نشود هیچ‌یک از اهداف اعمال مجازات تأمین نخواهد شد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۳). اجرای احکام مربوط به قاچاق کالا و ارز، ضمن تبعیت از اصول و قواعد کلی مربوط به دادرسی کیفری، در برخی موارد متضمن قواعد افتراقی است که در این قسمت، چالش‌های پیرامون آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. امکان وصول جزای نقدی از وثیقه تودعی شخص ثالث

در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، با توجه به ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و مواد ۲۲۱ و ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری وثیقه‌گذار می‌تواند شخصی غیر از متهم باشد. با توجه به تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که در سال ۱۴۰۰ پیش‌بینی شده است، امکان وصول جزای نقدی یا جریمه از محل وثیقه سپرده‌شده توسط شخص ثالث باید به وی تفهیم شده و در پرونده درج گردد. پرسشی که ایجاد می‌شود این است آیا عدم تفهیم این موضوع به وثیقه‌گذار به معنای عدم امکان وصول جزای نقدی از وثیقه شخص ثالث است یا این امر صرفاً تخلف انتظامی

برای مقام صادرکننده قرار بوده و تأثیری در امکان پرداخت جزای نقدی ندارد؟ به نظر می‌رسد آنچه اهمیت دارد این است که وثیقه‌گذار ثالث از این موضوع مطلع شود که امکان وصول جزای نقدی محکوم‌علیه از وثیقه‌وی وجود دارد و در غیر این صورت امکان وصول جزای نقدی وجود دارد، در واقع با تفهیم این موضوع به وثیقه‌گذار، وی دو تعهد را قبول می‌نماید؛ اول تضمین حضور متهم در مواقع ضروری و دوم تضمین پرداخت جزای نقدی محکوم‌علیه.

نکته دیگر در خصوص تبصره اصلاحی تفاوتی است که قانون‌گذار در خصوص وثیقه‌شخص ثالث قائل شده است، بر اساس ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، وثیقه‌گذار با معرفی و تحویل متهم می‌تواند آزادی وثیقه‌خود را درخواست نماید، لکن در تبصره اصلاحی ماده ۶۰، آزادی وثیقه صرفاً در صورت تودیع وثیقه نقدی یا ملکی جایگزین و صدور قرار قبولی نسبت به آن‌ها امکان‌پذیر است و صرف معرفی متهم برای آزادسازی وثیقه کافی نیست.

ابهام دیگری که در خصوص وثیقه‌گذار شخص ثالث وجود دارد این است که آیا پرداخت جزای نقدی محکوم‌علیه از وثیقه‌ثالث در هر حال و صرف نظر از حضور یا عدم حضور متهم است یا تعهد وثیقه‌گذار ثالث به پرداخت جزای نقدی محکوم‌علیه صرفاً در صورتی است که محکوم‌علیه در زمان‌های مقرر حضور پیدا نکند؟ به نظر می‌رسد تعهدی که در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بر عهده وثیقه‌گذار شخص ثالث گذارده شده است، جایگزین تعهدی که قانون آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته شده و بنابراین حضور یا عدم حضور متهم در وصول جزای نقدی محکوم‌علیه از وثیقه شخص ثالث اثری نداشته و در صورت تحقق شرایط مذکور در تبصره اصلاحی ماده ۶۰، امکان وصول جزای نقدی از وثیقه شخص ثالث وجود دارد. علی‌رغم همه مزایایی که پیش‌بینی امکان وصول جزای نقدی از وثیقه تودיעی ثالث وجود دارد و سبب افزایش حجم وصولی در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز خواهد شد لکن نباید از این موضوع نیز غافل شد که پیش‌بینی این ضمانت‌اجرای شدید برای وثیقه‌گذار ثالث، ممکن است این نتیجه را به همراه داشته باشد که در عمل بسیاری از وثیقه‌گذارانی که تا قبل از اصلاحیه حاضر به تودیع وثیقه بودند، به دلیل ضمانت‌اجرای سنگینی که در این اصلاحیه پیش‌بینی شده است از تودیع وثیقه خودداری نموده و متهمین به دلیل عجز از تودیع وثیقه بازداشت شوند که پیامد بعدی این موضوع، تکلیف مقام رسیدگی‌کننده در راستای ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم بازبینی در قرارهای منتهی به بازداشت است. این تکلیف قانونی سبب می‌شود مقام رسیدگی‌کننده برای جلوگیری از اینکه متهم مازاد بر حبس قانونی در بازداشت نباشد، اقدام به کاهش مبلغ مندرج در قرار نماید که این موضوع خود نقض غرض قانون‌گذار در پیش‌بینی قرار وثیقه در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز است، زیرا هدف از پیش‌بینی وثیقه

در این موارد امکان وصول جزای نقدی از وثیقه تودיעی بود که در این حالت این موضوع عملاً منتفی خواهد شد. البته اگر مراجع رسیدگی کننده به تکلیف قانونی خود مبنی بر رسیدگی در مهلت قانونی مقرر در ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز عمل نمایند، عملاً نوبت به اعمال ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری نخواهد رسید و قانون‌گذار می‌تواند به نتیجه‌ای که از پیش‌بینی این مقرر به دنبال آن بود که همان افزایش وصولی و اعاده حقوق تضییع شده بیت‌المال است نائل شود.

۲-۳. افزایش سقف حبس بدل از جزای نقدی

با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار در موضعی سخت‌گیرانه، میزان سقف حبس بدل از جزای نقدی را به‌نحو قابل‌توجهی افزایش داد و بر اساس ماده ۶۰ قانون، پانزده سال به‌عنوان حداکثر حبس بدل از جزای نقدی در نظر گرفته شد.

برخی در خصوص حداکثر حبس بدل از جزای نقدی بر این عقیده هستند که در اعمال آن، حداکثر مجازات حبس مقرر برای همان جرم در متن قانون، ملاک عمل خواهد بود و در صورتی که وفق مقررات قانونی، حداکثر حبس پیش‌بینی شده برای جرم قاچاق کالا کمتر از پانزده سال باشد، همان حداکثر قانونی هرچند کمتر از پانزده سال مبنای اقدام است و در صورتی که حداکثر حبس قانونی مقرر برای عمل انتسابی بیش از پانزده سال بوده باشد، وفق سقف زمانی پیش‌بینی شده در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، حبس بدل از جزای نقدی از حداکثر پانزده سال بیشتر نخواهد شد (آقازاده، ۱۳۹۵: ۲۸۴). بنابر نظر مذکور، در حبس بدل از جزای نقدی، به‌هیچ‌وجه امکان تحمل پانزده سال برای محکومان به قاچاق کالا و ارز وجود ندارد، زیرا با دقت در مواد قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مشخص می‌شود که حداکثر حبس پیش‌بینی شده در قانون پنج سال است و بنابراین قانون‌گذار بدون توجه به این موضوع، سقف زمانی پانزده سال را پیش‌بینی کرده است. بدیهی است این استدلال صحیح نبوده و نمی‌توان آن را مبنای عمل قرار داد. در توضیح باید افزود مبنای تبدیل جزای نقدی به حبس در حال حاضر، هر دو بیست و پنجاه هزار تومان یک روز است و مقصود قانون‌گذار از پیش‌بینی سقف زمانی ۱۵ سال ناظر به مواردی است که حبس تبدیلی بیشتر از ۱۵ سال است که در این حالت محکوم‌علیه صرفاً باید ۱۵ سال حبس را تحمل نماید و مازاد بر این میزان مشمول حکم تبصره ۱۲ ماده ۶۰ قرار می‌گیرد.

۱. «در مورد احکام صادره از شعب تعزیرات حکومتی پرونده جهت صدور حکم مبنی بر تبدیل جزای نقدی به حبس به شعبه یا شعبی از دادگاه‌های حوزه قضائی مربوطه که توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود ارجاع می‌گردد تا ظرف ده روز نسبت به مورد، اقدام مقتضی معمول نمایند».

نکته دیگر در رابطه با حبس بدل از جزای نقدی حکم مندرج در تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون است. بر اساس این تبصره، جزای نقدی مازاد بر حبس تبدیلی، در صورت شناسایی اموالی از محکوم‌علیه حتی پس از اتمام حبس وصول می‌گردد. حال اگر حبس تبدیلی، مشمول عفو قرار گیرد یا پرونده به هر کیفیتی مختومه شود و پس از آن مالی از محکوم‌علیه شناسایی شود، چگونه می‌توان نسبت به وصول جزای نقدی اقدام کرد؟ بازه زمانی استفاده از این امتیاز قانونی تا چه زمانی است؟ متأسفانه در این خصوص نه در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و نه در قوانین دیگر سازوکاری پیش‌بینی نشده و مشخص نیست که چگونه در عمل مفاد این حکم اجرا خواهد شد. در مقام بیان راه‌حل می‌توان قائل به این نظر بود که امکان بهره‌برداری از امتیاز مقرر در تبصره ۲ ماده ۶۰ تا قبل از مختومه‌شدن پرونده است و در صورتی که پرونده مختومه شود، عملاً امکان استفاده از این حکم قانونی وجود ندارد.

ابهام دیگر در خصوص حبس بدل از جزای نقدی، قابلیت اعتراض نسبت به حکم صادره است. با توجه به تبصره ۱ ماده ۶۰ قانون، ماهیت حبس بدل از جزای نقدی، حکم است و با این مقدمه آیا محکوم‌علیه می‌تواند نسبت به حکم صادره اعتراض نماید؟ به‌عنوان مثال محکوم‌علیه می‌تواند نسبت به محاسبه حبس بدل از جزای نقدی و میزان آن به دلیل اشتباه مرجع صادرکننده حکم اعتراض نماید یا خیر؟ هرچند قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در این خصوص سکوت کرده، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، آرای غیرقابل اعتراض احصا شده و در تبصره ۲ ماده مذکور آرای قابل تجدیدنظر را اعم از محکومیت و برائت در نظر گرفته است، در راستای حفظ حقوق متهم منعی برای اعتراض وی نسبت به حکم صادره وجود نداشته باشد و محکوم‌علیه می‌تواند نسبت به این موضوع درخواست تجدیدنظر نماید. در مقابل این نظر، می‌توان این‌گونه استدلال نمود که اعتراض به احکام در راستای دادرسی عادلانه است و زمانی که حکمی در فرایند دادرسی قطعی شده است، هرگونه اقدامی که خارج از این فرایند؛ مجدد منجر به صدور حکم شود، قطعی و غیرقابل اعتراض است، مانند حکمی که در راستای اعمال آزادی مشروط توسط دادگاه صادر می‌شود و بنابراین حکم صادره در خصوص حبس بدل از جزای نقدی نیز مشمول همین قاعده قرار می‌گیرد.

نتیجه

تخصصی و پیچیده بودن کشف و اثبات قاچاق کالا و ارز، مقابله سودمند و اثرگذار با مرتکبین این جرایم با بهره‌گیری از اصل تسریع در رسیدگی و حتمیت در اجرای مجازات و اعاده حقوق تضییع شده از دولت، ضرورت‌هایی است که دادرسی افتراقی در این جرم را توجیه‌پذیر می‌سازد. قانون‌گذار کیفری در مسیر افتراقی‌سازی دادرسی در قاچاق کالا و ارز و تصویب قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز گامی مؤثر به‌سوی تحقق دادرسی افتراقی قاچاق کالا و ارز برداشت لکن

همچنان نواقصی در این مسیر وجود دارد که ضروری است این موارد برطرف گردد. در مرحله کشف جرم، قانون‌گذار علی‌رغم پیش‌بینی دستگاه‌های کاشف، به چالش‌هایی اجرایی کاشفین غیرضابط در کشف و برخورد با مرتکبین قاچاق کالا و ارز توجه نکرده و در پرونده‌های زیر پنجاه میلیون ریال بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های اجرایی و چالش‌های پیرامون فروش کالای ضبط‌شده، به کاشفین اختیار رسیدگی و ضبط کالا را اعطا کرده است.

در مرحله دادرسی و اجرای احکام، قانون‌گذار با تبعیت از الگوی دوگانه رسیدگی قضایی و شبه‌قضایی در قوانین سابق، همچنان از همان الگو پیروی کرده، در حالی که میان دادگاه انقلاب به‌عنوان یک مرجع قضایی و سازمان تعزیرات حکومتی به‌عنوان یک مرجع شبه‌قضایی توازن برقرار نیست و مشخص نیست قانون‌گذار از برخورد با قاچاق کالا و ارز به دنبال رویکرد تشدید است یا تخفیفی. همچنین عدم پیش‌بینی قواعد خاص ناظر بر افتراقی‌سازی دادرسی در قانون به‌صورت جامع و ارجاع آن به قوانین عمومی مانند قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، در عمل مشکلاتی را به همراه دارد زیرا قوانین مذکور با ساختار قضایی نگاشته شده و نمی‌توان در رسیدگی‌های سازمان تعزیرات حکومتی قوانین مذکور را به خوبی جانمایی کرد.

با توجه به موارد پیش‌گفته به‌منظور تحقق کامل دادرسی افتراقی در حوزه قاچاق کالا و ارز ضروری است اولاً دخالت کاشفین در ضبط کالا و اتخاذ تصمیم ماهیتی درخصوص مجرمانه بودن رفتار مرتکبی حذف شده و این موضوع در اختیار مرجع تخصصی مانند گمرک قرار گیرد، زیرا تطبیق رفتارهای مظنون به قاچاق با مصادیق قانونی امری تخصصی بوده که بررسی و اظهارنظر نسبت به آن از حدود صلاحیت کاشفین خارج بوده و نیازمند بررسی کارشناسی است.

ثانیاً در حوزه رسیدگی، با توجه به ایراداتی که نسبت به دوگانه‌بودن الگوی رسیدگی وجود دارد و نمی‌توان اختیارات مقام قضایی را در بسیاری از موارد به سازمان تعزیرات حکومتی تسری داد، شایسته است نظام دادرسی از الگوی دوگانه قضایی - شبه‌قضایی تبعیت نکرده و صرفاً مرجع قضایی تخصصی صالح به رسیدگی باشد. زیرا اعطای صلاحیت به یک مرجع شبه‌قضایی برای رسیدگی به یک جرم اقتصادی برخلاف فلسفه برخورد تشدید با جرایم اقتصادی است و نوعی قضاودایی را به همراه دارد. در این مسیر ضروری است مرجع قضایی تخصصی نه اختصاصی جهت رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز اختصاص یابد و همچنین مقام‌های قضایی دخیل در فرایند دادرسی این جرایم باید علاوه بر دانش حقوقی تخصصی در این حوزه، در حوزه‌های مرتبط با جرم قاچاق کالا و ارز، مانند امور گمرکی، حسابرسی، بانکی و اقتصاد تخصص کافی را داشته باشند.

ثالثاً در افتراقی‌سازی قواعد دادرسی، ضروری است ضمن حفظ اصول دادرسی عادلانه، از

ارجاع به عمومات قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری خودداری شود و قواعد اختصاصی ناظر به رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز پیش‌بینی شود و ارجاع به عمومات به صورت حداقلی باشد.

بدین‌سان، اگرچه افتراقی‌سازی دادرسی در حوزه قاچاق کالا و ارز ضرورتی غیرقابل‌انکار است، این موضوع بدون توجه به همه ابعاد آن امکان‌پذیر نخواهد بود. ماهیت تخصصی و پیچیدگی رفتارهای ایجادکننده قاچاق کالا و ارز، نیازمند تخصصی‌شدن مرجع رسیدگی و مقام رسیدگی‌کننده از یک‌سو و پیش‌بینی قواعد افتراقی با توجه به مرجع رسیدگی‌کننده است. امری که در حال حاضر مغفول مانده است.

منابع

فارسی

- ابراهیمی، شهرام و مصطفی دانش (۱۳۹۸)، «تحلیل شکلی - ماهوی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، شماره ۲.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، شناسایی آیین دادرسی کیفری، دفتر سوم، اجرای احکام کیفری، چاپ دهم، تهران: انتشارات دوران‌دیشان.
- آقازاده، علیرضا (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی دادرسی کیفری قاچاق کالا و ارز در حقوق ایران، ترکیه و عراق، تهران: انتشارات مجد.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، جرایم و مجازات‌ها، مترجم: محمدعلی اردبیلی، چ ششم، تهران: نشر میزان.
- بهره‌مند، حمید و زهرا ساکیانی (۱۴۰۱)، «تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵.
- پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۳)، مبانی و آثار افتراقی شدن دادرسی کیفری، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خزانی، منوچهر (۱۳۷۷)، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات گنج دانش.
- رستمی‌غازانی، امید (۱۳۹۹)، «پاسخ‌دهی کیفری به اشخاص حقوقی در بزه قاچاق کالا و ارز»، نشریه اقتصاد پنهان، شماره ۳۱.
- رستمی‌غازانی، امید (۱۴۰۰)، قواعد حاکم بر تعدد در بزه قاچاق کالا و ارز»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال بیست‌ودوم، شماره دوم (پیاپی ۵۴).
- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۰)، حقوق کیفری اقتصادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- عارفی‌نیا، عبدل و آینه‌نگینی (۱۳۹۷)، مجموعه نظریه‌های مشورتی دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- علی‌پور، محمدعلی، سیددرید موسوی مجاب، سیدباسم موالی‌زاده (۱۴۰۱)، «استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و لبنان»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.
- فتحی، محمدجواد و فضل‌الله امیرحاجلو (۱۳۹۷)، «جلوه‌های دادرسی افتراقی قاچاق کالا (در پرتو اصول دادرسی منصفانه)»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۲.
- قپانچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری (۱۳۹۱)، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۴.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۹۱)، «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، درباره سیاست جنایی افتراقی، دیباچه در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

انگلیسی

- Bacigaloupe, Enrique, (2001), **the use of technical means in international and surveillance of private communication, towards a European criminal law against organized crime**, Vincenzo milltello, Freiburg.
- Cole, George F. & Mary G. Gertz, (1997), **The criminal justice system: Politics and policies**, 7 ed., West/Wadsworth Publication.
- Packer, Herbert, (1964), **Two models of criminal process**, Stanford University Press.